

## حرفه ویراستاری

احمد سمیعی (گیلانی)

یکی دو مرکز انتشاراتی محلی از اعراب نداشت. در آن مراکز هم اهل قلم با آن اصلاً میانه نداشتند. صاحب اثر به حروفچین و مصحح چاپخانه حرمت می‌گذاشت، حتی تملقشان را می‌گفت و دهانشان را شیرین می‌کرد؛ ولی به ویراستار بینوا که می‌رسید رو ترش می‌کرد.

می‌توان گفت نخستین ویراستاران بی‌نام و نشان مصححان باسواد چاپخانه‌ها بودند. یکی از آنها را می‌شناسیم: دکتر حسن مردندی که اکنون روانپزشک و استاد دانشگاه است. او وقتی شاگرد مدرسه بود، در ایام تعطیلات تابستانی به کار حروفچینی و تصحیح مشغول می‌شد و غلط ادبا و فضلا را می‌گرفت. آنها هم، چون آدمهای منصفی بودند، از او تشکر می‌کردند.

در قدیم هم کاری در قلمرو نگارشی وجود داشت که به آن «تحریر» می‌گفتند.

ویراستاری مدتها نزد ما حرفه ناشناخته‌ای بود و تا دو دهه پیش اصولاً حرفه شمرده نمی‌شد. اگر از ویراستاری می‌پرسیدند شغلت چیست، نمی‌گفت ویراستارم؛ چون مخاطب سر در نمی‌آورد و او بایست ویراستاری را توصیف می‌کرد که آخرش هم گرهی از مشکل نمی‌گشود. اکنون با آنکه ویراستاری، نهادی شده، برای بسیاری کسان و حتی برای بسیاری از اهل کتاب ناشناخته مانده یا از آن ناگوارتر بد شناخته شده است. عموم کسانی که لفظ «ویراستار» به گوششان خورده، می‌پندارند که او «می» ها و «به» ها را جدا می‌کند و گاهی هم به دخل و تصرفهایی در نوشته صاحب اثر دست می‌زند که نوعی فضولی است. خود کلمه ویراستار هم در هیچ قاموسی پیدا نمی‌شود؛ چون آن را ساخته‌اند. حرفه‌ای ناشناس با اسمی ناشناستر نامگذاری شده است. این حرفه ابتدا جز در



ضرورتی احساس نمی‌کردند و به رسم قدیم، متنی که دستنویس مترجم یا مؤلف بود را می‌پذیرفتند و آن را به همان صورت به دست حروفچینی و چاپ می‌سپردند.

در حقیقت، ناشران قدیم با اهل قلم مجرب سر و کار داشتند. خط کارشان هم معین بود. می‌دانستند چه نوع کتابهایی را باید بپذیرند. خودشان هم تا حد زیادی سرشان توی کار بود و غث و سمین را بازمی‌شناختند. کتابفروشیها پاتوق اهل قلم بود و ناشر جسته گریخته اظهار نظرهای آنها را درباره کتابها می‌شنید و به اصطلاح توی باغ بود. خودش گز می‌کرد و خودش هم می‌برید.

رفته رفته ویراستاری جا افتاد و ناشران احساس نیاز کردند که برای قبول یا رد آثاری که برای نشر به آنان عرضه می‌شد، مشاوری داشته باشند. به خصوص مراکز معتبر انتشاراتی که حوزه فعالیتشان وسیع و کارشان پرتنوع بود پی بردند که به تنهایی قادر به تصمیم‌گیری درست نیستند. رقابت در بازار نشر آنان را برانگیخت که انتشارات خود را به رتبه بالاتری برسانند. این بود که بازار ویرایش و ویراستاری روز به روز گرم‌تر شد و به همان نسبت این حرفه بیش از پیش از پرده گمنامی بیرون آمد.

با این همه، مراکز انتشاراتی معتبری تأسیس شد و نضج یافت که از آغاز تا انجام به امر ویرایش بی‌اعتنا ماندند. از جمله این مراکز، بنیاد فرهنگ ایران را باید نام برد. این

«مخبر» کسی بود که نوشته دیگران را راست و ریس می‌کرد؛ یعنی همان کاری که منشیان فرنگی می‌کنند: مطلبی را به او یا به نوار املا می‌کنید، او هم آن را مرتب و منظم و آراسته می‌کند، ماشین می‌کند و پاک و پاکیزه به شما تحویل می‌دهد. خود منشی‌ای را دیده‌ام که سخنرانی به زبان الکتی را به او املا می‌کردند (چون سخنران می‌خواست آن را به زبانی ایراد کند که چندان با آن آشنا نبود) و او تندنویسی می‌کرد سپس به آن لباس مرتبی می‌پوشاند و پاک‌نویس شده در اختیار سخنران می‌گذاشت تا آن را بخواند. حتی مترجمانی حضوری را دیدم که گفته‌های شرکت‌کنندگان در جلسه‌ای را به زبان دیگر برمی‌گرداندند و آن مطلب به مراتب بهتر از اولش بیان می‌شد. اما ویراستاری به معنای امروزی را در کشور ما مؤسسه انتشارات فرانکلین باب کرد، هرچند پیش از آن بنگاه ترجمه و نشر کتاب هم با مقابله ترجمه‌ها این کار را به نوعی آغاز کرده بود.

انتشارات فرانکلین با این کار کسب اعتبار و امتیاز کرد و چون خودش ناشر نبود، ناشران معتبر، از جمله همان بنگاه ترجمه و نشر کتاب می‌آمدند و متون ویراسته را از او تحویل می‌گرفتند و چاپ و منتشر می‌کردند. عبارت «با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین» در صفحه حقوق حاکی از آن بود که ترجمه، مقابله و ویرایش شده است.

ولی ناشران هنوز برای ویرایش نوشته‌هایی که برای نشر به آنان عرضه می‌شد

بنیاد بسیاری از متون معتبر قدیم را به تصحیح انتقادی استادان فن منتشر ساخت که خود خدمتی بزرگ به زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایران و اسلام شمرده می‌شود؛ اما متأسفانه هیچ‌کدام از این متنها از صافی ویرایش نگذشته است. این تأسف وقتی توجیه می‌شود که دو چاپ از ترجمه احیاء علوم الدین را که یکی به نفقه بنیاد فرهنگ ایران بدون ویرایش و دیگری پس از چند سال به همت مرکز انتشارات علمی و فرهنگی با کار ویرایشی پرارزش آقای پرویز کریمی منتشر شده، مقایسه کنیم. در همان نگاه اول، تفاوت از جهات متعدد به چشم می‌خورد. یکسستی شیوه املا، اعراب‌گذاریهای بجای، پاراگراف‌بندی، درجه‌بندی عناوین، توضیحات لازم، انتخاب قلمهای متنوع حروف، همه و همه از دقت و ظرافت و نظم و نظام درخور آفرینی در چاپ مرکز حکایت می‌کند. زحماتی که ویراستار با استفاده از شرح زبیدی در تنقیح متن کشیده نیز جای خود دارد.

باید افزود که بیشتر ناشران و حتی اهل قلم، حد و حدود کار ویرایشی را درست نمی‌شناختند و مسامحه نکرده‌ایم اگر بگوییم که هنوز هم درست نمی‌شناسند. ویرایش و ویراستار ظاهراً معادل «editing» و «editor» انگلیسی است. در نزد ما لفظ «editor»، معادلهای متعدد دارد: ویراستار، مصحح متن (در تصحیح انتقادی)، ناظر مجموعه، دبیر مجموعه، سردبیر مجله و نشریه‌های دیگر.

یک اصطلاح دیگر هم در همین مقوله داریم، یعنی «copy editor» که معادلی «کمک ویراستار» یا «نسخه‌پرداز» را برای آن اختیار کرده‌اند. اینکه «editor» متناظر با چند اصطلاح حرفه‌ای در زبان فارسی شده از آن حکایت می‌کند که یک معادل نمی‌توانسته همه معانی آن را در مراتب گوناگون دربر بگیرد. می‌توان گفت برقراری تناظر یک به یک میان لفظ انگلیسی و برابر فارسی آن چندان حُسنی هم نداشت و ابهام آفرین می‌شد. درحقیقت، ویراستار در قلمرو انتشاراتی کارهایی را انجام می‌دهد که برای ادیتور «editor» غربی سالیه به انتفاء موضوع است. مثلاً مقابله ترجمه یا یکدست کردن شیوه املا یا اصلاح و تکمیل نشانه‌های فصل و وصل یا کارهای فنی دیگر که برعهده نسخه‌پرداز «copy editor» است. در فرنگ، ادیتور شأن دیگری دارد و بیشتر با سردبیر یا مجموعه ناظر ما هم رتبه است.

انتشار مجموعه‌ها و دانشنامه‌ها و آثار چند مؤلفی در یک حوزه در بالا رفتن شأن ویراستاری ذی‌نقش بوده است. مراکز انتشاراتی برای این‌گونه کارها ضرورت وجود ناظر یا دبیر یا سرویراستار را احساس کردند؛ ضرورت وجود کسی که اثر را طرح‌ریزی کند و طرح، هدف، مخاطبان، عناوین، ساخت، سطح علمی، حجم و دیگر مشخصات اثر را مشخص سازد؛ نویسندگان عناوین یا فصول یا مقاله‌های مدخلها را برگزینند و آنان را با طرح کلی آشنا سازد؛



حاصل کار نویسندگان را از جهات فنی و جلوه‌های ظاهری وحدت و یکپارچگی بخشد و خلاصه در همه مراحل، متولی و سرپرست و هماهنگ‌ساز باشد و زمان اجرای طرح را پیش‌بینی و به‌صورت مطلوب تضمین کند.

رفته رفته با ظاهرشدن آثار خوش کار ویرایشی عده‌ای از مراکز انتشاراتی به فکر تدوین شیوه نامه افتادند و بدین‌سان دستورالعملها مدوّن و حدود وظایف و اختیارات مشخص شد. لیکن ضرورت کار ویرایشی برداشتن گامهای مؤثر دیگری را نیز ایجاب کرد. از جمله، عده‌ای از سازمانها دوره‌هایی برای تربیت ویراستار ترتیب دادند. درواقع، دامنه کار ویرایشی چندان وسعت یافت که برای جواب گویی به نیازها، نیروی انسانی کافی نتوانست در دسترس قرار گیرد. در برخی از مراکز تنوع رشته‌های علمی و فنی، تشکیل گروههای تخصصی ویرایشی را مطرح ساخت. بدین‌سان، حرفه ویراستاری در صنعت نشر اهمیت اساسی یافت و صورت نهادی پیدا کرد و حتی در طبقه‌بندی رسمی مشاغل منظور و درجات آن معین و حدود وظایف در هر درجه مشخص گردید. اکنون کمتر مرکز و سازمان انتشاراتی معتبری است که واحد ویرایش را در سازمان خود منظور نکرده باشد.

باید گفت که تنوع و حجم کارهای ویرایشی و مراتب متعدد آن ایجاب می‌کند که چنین واحدهایی تشکیل شود و در آنها

حدود وظایف متصدیان در مراتب و مراحل کار معلوم باشد. در روزگار ما صنعت نشر وسعت و دامنه فوق‌العاده یافته است و شمار مؤلفان و مصنفان و مترجمان با آنچه در چند دهه پیش از این بوده قابل قیاس نیست. قلم‌به‌دستهای تازه کاری به میدان آمده‌اند که بیشترشان اهل فن نیستند و نوحامه‌اند و حاصل کارشان نیاز جدی به اصلاح و گاهی بازنویسی دارد. در چنین شرایطی، یگانه راه برای کاستن از کالای نامرغوب در بازار کتاب، استفاده از ویراستار کاردان و مجرب است.

مشکل دیگری که راه حل دست کم عاجل آن استفاده از خدمات ویرایشی است، خطاهای زبانی و ناشیگریها و کج‌سلیقگیهای بیانی در مطبوعات و برنامه‌های صدا و سیماست. زبان مطبوعات و صدا و سیما دچار آفات گوناگون شده است. این عارضه قهری است و با همگانی شدن آموزش دبستانی و دبیرستانی و تعمیم سوادآموزی از یک سو و افزایش تصاعدی شمار نویسندگان و مترجمان و ارقام ملیونی باسوادان از سوی دیگر، نمی‌شود از آن پرهیز کرد. این همه روزنامه و مجله و نشریه و برنامه‌گفتاری در رادیو و تلویزیون را نمی‌توان با چند تن نویسنده و مترجم حرفه‌ای ماهر که در دسترس هم باشند، جواب‌گو بود. اما خطر این عارضه به تناسب وسعت حوزه تأثیر و سرایت، مهیب و هولناک است. با این همه، جریان به همان اندازه که نگران‌کننده است

نهادهای آموزشی را در امر آموزش نگارش و ترجمه تا حد زیادی جبران کند؛ چنان که در بعضی از مراکز انتشاراتی، مثل مرکز نشر دانشگاهی، نسبتاً جبران کرده است.

از این نظرگاهها، حرفه ویراستاری آینده روشن و امیدبخشی دارد و جامعه علمی و فرهنگی روز به روز به نقش و اهمیت آن بیشتری می‌برد و خود را بیش از پیش ناگزیر می‌بیند که برای آن مقام و منزلت درخوری قائل گردد.

امیدبخش هم به نظر می‌رسد و اگر چاره‌اندیشی شود از جوانان تازه کار ولی علاقه‌مند می‌توان با کار آموزشی سازمان یافته و برنامه‌ریزی شده، نویسندگان و مترجمان شایسته و ماهر ساخت و در دسترس جامعه علمی و فرهنگی گذاشت و با این کار یکی از حواجج مبرم صنعت نشر را برآورد.

می‌توان گفت که در اوضاع و احوال کنونی کار ویرایشی، اگر به شایستگی به آن توجه شود، می‌تواند کمبود نارسایی فاحش

